



اندیشکده احیای ایران

بازتصوری از ایران آینده:

آموزش تاریخ، عدالت انتقالی، و هویت
ایرانی در دوران پساجمهوری اسلامی

مقاله _____ سورنا نوری





آغاز سخن

تاسیس چنین حکومتی نه تنها مسیری برای دگرگونی سیاسی باز می‌کند، بلکه متضمن تغییرات اجتماعی خواهد بود که ریشه در حقیقت، عدالت، و آشتی دارد. برای دستیابی به این تغییرات، ابزار متعددی در دست است و آموزش و پرورش یکی از حیاتی‌ترین و کارآمدترین این ابزار است. علی‌الخصوص آموزش تاریخ.

ایران امروز پس از چهل و شش سال حکومت استبدادی جمهوری اسلامی به نقطه‌ای حساس پیش از گذار رسیده است. مردم ایران اکنون نه تنها میدانند چه حکومتی نمی‌خواهند، بلکه با پشت سر گذاشتن فریب اصلاحات و اهدای جان و سرمایه‌های انسانی برای آزادی میهن، به خوبی میدانند که چه حکومتی می‌خواهند. حکومتی که بنیان آن بر دموکراسی و سکولاریزم بنا شده باشد. حکومتی که متعلق به مردم باشد و عاری از هرگونه گرایش‌های مذهبی، دینی، و ایدئولوژیک باشد.



چرا آموزش تاریخ اهمیت ویژه‌ای در ایران نوین دارد

آموزش تاریخ - و نه تدریس تاریخ - تنها مرور وقایع گذشته نیست. بلکه دریچه‌ای است که شهروندان را با هویت خود، مسئولیت شهروندی و عدالت آشنا می‌کند. در ایران پس از جمهوری اسلامی، کلاس‌های تاریخ به منزله‌ی فضایی باید باشند که در آن نسلهائی که متأثر از فساد و ظلم نظام ایدئولوژیک بودند، عبور از دوران تفرقه‌ها به همبستگی، عبور از سکوت به ذکر حقایق، و عبور از دروغ‌پراکنی به پرسشگری نقادانه را تجربه و تمرین کنند.

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی در طول حیات خود سعی در ایجاد فضایی داشته که در آن هویت ملی ایران تحت نظارت و دستور حکومتی پوشیده مانده تا گفتمان غالب آنی باشد که رژیم برای تجلیل خود ترسیم و بزرگنمایی می‌کرده. برای رسیدن به هدف خود، رژیم اسلامی، از هیچ نقشه و عملی برای مخدوش و معیوب کردن و مصادره به مطلوب حرکت‌های ملی، دستاوردهای فرهنگی و تاریخی، حذف چهره‌های سازنده و گرانقدر تاریخی و ملی ایران دریغ نکرده است. لذا، پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بازشناسایی و بازآموزی این ارزشهای ملی و فرهنگی و تاریخی به شکلی صحیح و علمی با رویکردی کارشناسانه به مردم ایران یک وظیفه‌ی ملی و اخلاقی است.





از پروپاگاندا بسوی فن آموزش: اصلاح محتوا همراه با اصلاح روش آموزش

درس مهمی که از دیگر کشورها همچون آفریقای جنوبی، رواندا، لبنان و غیره باید بیاموزیم این است که اصلاح برنامه‌ی درسی به تنهایی کافی نیست. آنچه که اهمیت بسیاری دارد توجه به این نکته است که علاوه بر برنامه‌ی آموزشی و محتوای درسی، روش آموزش تاریخ باید مد نظر دست اندرکاران و سیاست‌گذاران نظام آموزشی جدید باشد.

چنانچه اصلاحات تنها به تغییر مواد درسی محدود شود، دشواریهای فراوانی گریبانگیر معلمان و دانش‌آموزان خواهد شد. بعنوان مثال، همه‌ی معلمان الزاما ممکن است با محتوای آموزشی اتفاق نظر نداشته باشند. از سوی دیگر، حتی اگر معلم تماما به محتوای آموزشی کتاب درسی باور داشته باشد، دانش‌آموز یا دانش‌آموزانی خواهند بود که تحت تاثیر فضای حاکم بر خانه و خانواده، موضع معلم خود را به چالش بکشند. نتیجه‌ی این روند تنها به جدایی مدرسه و درس از خانواده خواهد انجامید. مشکل دیگر روش تدریس معلمان است. معلمانی که در طول دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و تسلط شیوه‌ی پروپاگاندا بر آموزش واقعی، روشی جز تاکید بر از بر کردن وقایع، بزرگنمایی و تجلیل از ارزشهای ایدئولوژیکی، دینی، تبلیغاتی رژیم و دشمن سازی و دگرناپذیری را یا بلد نیستند و یا از بیم گرفتار شدن بدست نظارت محسوس و نامحسوس رژیم اجرا نکردند. بنابراین، وقتی از اصلاح نظام آموزشی سخن می‌گوییم، منظور طراحی و اجرای هماهنگ و نظام‌مند سیستمی است که در آن هم محتوای آموزشی تغییر کند، هم روش آموزش محتواهای آموزشی و، از همه مهمتر، تجربه‌ی یادگیری (Learning Experience).

تداوم نظام ضد بشری جمهوری اسلامی بر قدرت علل و دلایل بیشماری دارد. از میان آن دلایل، آنچه که به موضوع این مقاله مرتبط است، میتوان به چند مورد اصلی اشاره کرد. یکی از دلایل، عدم اجازه‌ی نظام به ایجاد **نگرشهای متفاوت نسبت به وقایع** سرنوشت ساز در طول دوران سیاه جمهوری اسلامی است. هرآنچه که به بهمن ۵۷ و اتفاقات پس از آن منجر شد، هرآنچه که منجر به جنگ ۸ ساله میان عراق و ایران گردید، و هر آنچه که منجر به قیام و خیزشهای آزادیخواهانه‌ی مردم ایران گردید، همگی در چارچوب هماهنگی با خواست و بقای رژیم معرفی و تحلیل و رسانه‌ای شدند. در اینجا لازم است که خواننده به این نکته‌ی مهم توجه نماید که نگاه ما به اقلیت‌های بیدار و ذهن‌های پرسشگر نیست. بلکه باید اذعان نماییم که یک اکثریتی همواره مخاطب و پیرو گفتمانی بوده‌اند که رژیم جمهوری اسلامی طراحی و اجرا میکرد.



دومین عامل بقای رژیم، نگاه گزینشی - و نه ملی - ما به قربانیان جمهوری اسلامی بوده است. در همین زمان کنونی که آتش مبارزه و ایستادگی در برابر رژیم جنایتکار اسلامی هر لحظه شعله‌ورتر میشود، عده‌ی معدودی از وسعت و گستره‌ی کشتار و جنایات رژیم مطلع‌اند. زمانی که رژیم اسلامی کشیشهای مسیحی را به قتل میرساند، زمانی که بهاییان را سرکوب و خانه نشین میکرد، زمانی که پیروان دیگر ادیان و مذاهب غیر شیعه کمترین حقوق شهروندی را نیز نداشته و ندارند، بسیاری از ایرانیان از سر ناآگاهی و یا با بی‌اعتنایی از کنار تمامی آن ظلم‌ها گذشتند و ظلم بر دیگری را مصداق ظلم به خود تلقی نکردند.

سومین عامل بقای رژیم، تشویش افکار و ایجاد سردرگمی و در عین حال سانسور و عدم اجازه‌ی دسترسی عمومی به مستندات و پرسشگری بوده است. کوچکترین قدم خارج از آنچه که دستگاه نظارت و پروپاگاندای رژیم اسلامی برنامه ریزی و اجازه به اجرای آن داده باشد به شدیدترین شکل و با سنگین‌ترین اتهامات همچون اقدام علیه امنیت ملی سرکوب و خاموش میشوند.

چهارمین عامل بقای رژیم، ایجاد فضای خفقان و امنیتی و مبارزه با هرگونه فرصت گفت و گو و تبادل نظر عمومی در محیط مدرسه و دانشگاه است. مجدداً لازم میدانیم یادآوری کنیم که مقصود ما از فضای گفت و گوی آزاد نه آن است که خود رژیم به شکل برنامه ریزی و کنترل شده و در جهت بقای خود وانمود به ایجاد و ترویج آن می‌کند. بلکه مقصود ما احترام و ترویج فرهنگ آزادی بیان است. آزادی در بیان آنچه رژیم طراحی و اجرا میکند تفاوت بسیاری با نفس آزادی بیان دارد.



بر پایه‌ی این چهار عامل، به باور ما اصلاح نظام آموزشی و آموزش تاریخ می‌بایست موارد زیر را در اولویت خود قرار دهد:

تعدد نگرشها در موضوعات بحث برانگیز و حتی جدلی همچون انقلاب ۵۷، جنگ عراق و ایران، فساد سیستمیک رژیم اسلامی، خیزشهای مردمی و ملی، و دیگر موضوعات چالشی.



به رسمیت شناختن تمام قربانیان، که در برگیرنده‌ی باورمندان به ادیان و مذاهب غیر اسلامی، تمامی اقوام ایرانی و تمامی طیفهای سیاسی هستند.



دسترسی آزاد به مستندات، یعنی آموزش استفاده و تفسیر و تعبیر مستندات، مشاهدات و تاریخ شفاهی به دانش‌آموزان.



آموزش گفتگو-محور، که در آن دانش‌آموزان تشویق به پرسشگری، چالش روایات، و تفکر و تعمق بر وظیفه‌ی شهروندی میشوند.



واضح است که برای اجرای این اهداف، آموزش حرفه‌ای معلمان از اهمیت بالایی برخوردار است. در این نظام آموزشی، نه تنها معلمان موظف به اشراف کامل به محتوای آموزشی هستند، بلکه باید روش گفتگو، آموزش فراگیر و دگرپذیری، و خلاقیت در آموزش را تمرین کرده و در آن مهارت داشته باشند.

ایران پس از جمهوری اسلامی از هیچ منظر قابل مقایسه با هیچ یک از دوران تاریخی ایران نیست. مردم ایران اکنون در جایی از بلوغ شهروندی قرار دارند که فواست و آرزوی ایران دوستانی همچون رضا شاه کبیر و پادشاه فقید ایران محمد رضا شاه پهلوی و دیگر ترقی‌خواهان عصر مشروطه بود. مردم ایران اکنون از نظام حاکم بر ایران جلوتر هستند. روشن است که نظام آموزشی برای چنین جامعه‌ای نیازمند تغییرات اساسی است.



ارتباط میان آموزش تاریخ و عدالت انتقالی

آینده‌ی ایران لاجرم به تسویه حساب با گذشته است. کمیسیونهای حقیقت همراه با دادگاه‌های علنی نقش بنیادین در اثبات حقایق در خصوص بازداشتها و احکام زندان گسترده، اعدامها، سر به نیست کردن‌ها، و استبداد و فشار نهادینه‌ی رژیم دارند. ولی تمامی اینها زمانی تاثیرگذاری عمیق و درازمدت در حفظ آزادی و دموکراسی خواهند داشت که با نظام آموزشی مرتبط شوند. روشن است که شکل ارائه و معرفی ابعاد وقایع باید متناسب با سن دانش‌آموزان طراحی و تدوین شوند؛ اما یافته‌های کمیسیون حقیقت الزاما باید در برنامه‌ی درسی گنجانده شوند. آنچه که بعنوان هدف (Course Objective) آموزش تاریخ و استفاده از مستندات و مشاهدات باید مد نظر معلمین و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی قرار گیرد، ترویج فرهنگ حقوق بشر، دگر پذیری، و مسئولیت شهروندی برای جلوگیری از تکرار تجربه‌ی سیاه و ضدانسانی جمهوری اسلامی در ایران پس از آن و قرنهای بعدی است.

بعنوان مثال، تاریخ جوامع بهایی، اسناد و مشاهدات تضييع حقوق مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان در سطوح مختلف جامعه همچون دادگاه‌های رژیم که برپایه‌ی قوانین اسلامی - و نه انسانی - بنا شده اند، دستگیری‌ها و اعدام و قتل‌های نوکیشان مسیحی بدست رژیم اسلامی، سرکوب خیزش‌های مدنی و دادخواهانه‌ی شهروندان و اصناف، و بسیاری دیگر از اعمال نقض حقوق بشر از سوی رژیم اسلامی نه تنها باید معرفی و علنی شوند، بلکه باید آموزش داده شوند.





مدارس بعنوان نهادهای عدالت

آموزش و پرورش در ایران نوین باید بسیار فراتر از یک نهاد انتقال اطلاعات عمل کند. مدارس اولین جایی هستند که کودکان با ارزشهای یک جامعه‌ی دموکراتیک مواجه می‌شوند. ارزشهایی همچون برابری، همکاری، احترام، و پرسشگری. اگر این ارزشها بخشی از تجربه‌ی زیست روزانه‌ی دانش‌آموزان نباشند، اصلاح نظام آموزشی بی معنی و بدون نتیجه خواهد بود. نظام آموزشی نوین ایران میبایست سازوکاری طراحی کند که زندگی روزمره‌ی دانش‌آموزان در فضای مدارس تبعیض جنسیتی و تحمیل باورهای مذهبی را به هیچ شکل چه مستقیم و چه غیرمستقیم در بر نداشته باشد. همچنین دسترسی برابر به آموزش و پرورش با کیفیت برابر و یکسان و به دور از تفاوت‌های قومی، منطقه‌ای، زبانی و اعتقادی میبایست برآورده شود. و از همه مهتر، مدارس باید راهکارها و اقدامات موثر برای تشکیل نهادهای شوراهای دانش‌آموزی به همراه طراحی و اجرای فعالیتهای عملی در مسیر تشویق دانش‌آموزان برای مشارکت در پروژه‌های اجتماعی و مدنی را ترتیب دهند.

پایان سخن

زمانی که ایران فصل جدیدی در تاریخ خود را آغاز می‌کند، توجه به چالش بر سر حافظه‌ی تاریخی و هویت ملی به اندازه‌ی نوشتن قانون اساسی و تاسیس نهادهای دموکراتیک حائز اهمیت خواهد بود. در این مسیر، اصلاح آموزش تاریخ به منزله‌ی قدم اساسی در بازپس‌گیری هویت ایرانی و ایرانیت است. از طریق آموزش تاریخ - نه فقط مرور وقایع، بلکه متدها و روشهای صحیح آموزش - است که ایران پس از جمهوری اسلامی می‌تواند بیاموزد، التیام یابد، و گذر کند.



ما نباید تنها گاهشماری وقایع را آموزش دهیم. ما موظف هستیم که به فرزندانمان بیاموزیم که آزادی یعنی چه.